مجلهٔ فکاهیِ

مُلانصرالدین

آش کشک خاله‌تم!
بمالی پاتم!
نمالی پاتم!



تو دیگه از کجا پیدات شد؟
ما که نمالیده بودیم!



۲۸
سال سوم، شماره چهارم



مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.



سر و ته مقاله

هشتک و خشتک، جل الخالق!

احمد آقای قاطی پاتی

صبحیه، این سکینه اعصابمو داغون کرد! ای ننه، کجایی ببینی چه تیکهٔ ناجوری رو انداختی تو بغلم..!

هر چی صداش می‌کونم جواب نمی‌دد، پدر نیامرزیده! بعدش عین این زنای با کلاس بشم می‌گه: «هیس! مگه نمی‌بینی دارم هشتک می‌سازم..."

چی چی می‌سازی؟ پشمک!؟ مگه تو پیش حاج عبدالله کار کردی که می‌خوای پشمک بسازی...

کله‌شو که اندازهٔ یه هندونه ده کیلویه بر می‌گردونه و با فیس و افاده می‌گه: "إیش بی‌کلاس!"

خدایا خداوندگارا، من از هر چی گناه کرده و ناکرده اس به جناب احدیتت توبه می‌کنم. به همون جهندمت راضی، ورمون دار ببر همون جهندم که اقلا در اوقات فراغت بی‌عذابی چهار تا آدم نیمه تا تمام حسابی ببینم، دلم واز شه! حالا سکینه برامون شده اس إند کلاس!

هیچی یخته غر زدم و بی‌محلی دیدم تا بلاخره گفتم برم یه سر بزنم به عباس آقا ماس بند، بلکم اون یه راهی پیش پام بذاره!

عباس آقا ماس بند که خودش و جد و آباد دیده و ندیده‌اش، ماست بند بودن و زیر گذر دکونش، اقلا پونصد سال تاریخ منگوله دار داره، از آدم‌های نیک روزگار و بسیار هم باسوات..! قبلی انقلاب شکوهمند، یک عدد رادیوی چوقی داشت از اون رادیوهایی که حالا می‌گن عتیقه اس و هر کسی نداره و خدا تومون پولشه. یک عدد لامپش سوخته از کار افتاده، همین چوق خالیش رو می‌خرن صد چوق!

بعدش که تلویزیون آزاد شد و گفتن ثواب هم داره، رفت یک عدد چهارده اینچ گروندیکی اصل سیاه و سفید از دست خرید که لنگه‌اش دیگه وجود خارجی نداره. ببین دیگه چقذه کارش درسته! البته بندهٔ حقیر هم همون طور که مستحضرین، تحت فشار طاقت فرسای سکینه، از سمساری محل، یک عدد شهابشو خریدم، اون هم چهارده اینچ، اما رنگی... گفته باشم. البته تازه اولین قسط بیست هزار تومنی را دادیم تا بماند برای بعد..!

این آدم از دوران رادیو چوقی تا الان فقط خبر شنیده و من تقریبا کل اخبار جهان را از ایشون می‌شنوم، چون به هیچ کی جز ایشون اعتقاد ندارم. بقیه همش دروغ و دلنگ..!

رفتم پیش عباس آقا گفتم حاج عباس آقا، این هشتک و پشمک چیه راه افتاده، نکنه یه بلای بی‌درمون دیگه اس تا اقلا ارزاق جمع کونیم! عباس آقا، کوتاه و مختصر و مفید، تندی گفت: "همون خشتکه!"

-"خشتک..!؟ چی چی می‌گوی؟"

● "آره به ابالفرز! همون خشتکه..! نشنیدی می‌گن: خشتک یارو رو پرچم کردن..!؟ دور هم جمع می‌شن، توو همین موبایلا و نمی‌دونم تلگراف‌خونه، واکس آپ و این جور چیزها، یکی رو می‌ندازن وسط، آ همه دربارەش لغوز و غیبت و حرف نامربوط... حالا یا حقشه یا حقش نیست، خدا عالمه و بس! الهی به تو پناه می‌برم از معصیت‌های این دور و زمونه که دست و پای شیطونو گذاشته اس توو پوست گردو..!"

اصی دنیا جلو چِشَم سیا شد. دیگه کاری سکینه به این جا رسیده اس که غیبت‌هاشو بین المللی می‌کوند؟ ده پدرسوخته، رفتی توو دل و وار مردوم چی کار... آخه کدو حلوایی نیم تنی، برو به کار خودت برس! اگه فردا از طرف روزنامهٔ اطلاعات بریزن توو خونه‌ام، ورم دارن ببرندم اون جایی که عرب نی انداخت، تو چیزیت نمی‌شه که... تازه، وارث دار و ندار من می‌شی، آ من بدبختو می‌بندن و ده بزن که چرا به فلان وزیر و وکیل گیر دادی...

عباس آقا خندید! همه اول کاریه دندونای عقلشون می‌افته آ این عباس آقا قربونش برم، همهٔ دندونای زیرش افتاده، جز دو تا دندون عقلش که اون ته مها معلومن. بس که عاقله! بس که عاقله!

گفتش که "نع! این‌ها دارن برا حقوق زنان تلاش می‌کونن و خشتک شووراشونو پرچم می‌کنن. آ هر چی می‌شِد توو خونه، ور می‌دارن عسک یه زن خوشگل ناز مامانی که داره گیریه می‌کونه، می‌زارن، یعنی این منم! آ ده بنویس..! می‌بینی احمد آقا، این وضع خاک به سری ماست.. نچ نچ نچ! خدا آخر عاقبت کارامونو به خیر کونه!"

زرشک! ای زرشک! من می‌دونم و این سکینه! ورپریده، حالا دیگه خشتک منو پرچم می‌کونی! تو خوشگل و ناز و مامانی بودی، حالا وضع من این بود..؟ شوما هم برین رد کارادون، تا من تکلیفمو با این سکینه همین امشبی می‌باس راس و ریس کونم. ده برین! هنو نشسته اِس داره بر و بر می‌خونِد!

خبرهای داغ

دیگ به دیگ می‌گه روم سیا!

معاون رئیس جمهوری خطاب به کسانی که اصلا معلوم یست چه کسانی هستن، گفت: شماها که اصلا بلت نیستین یک پروژه مدیریت کنین، خلط می‌کنین، انتقاد می‌کنین!

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، آقای جهانگیری سخنانی گفت که ما شُسته رُفته براتون تفسیر می‌کنیم: "هی زر می‌زنینو هی زر می‌زنین، آخرش تا پروژه می‌دن دستتون، عین آب میوه‌گیری همشو همون اول هاپولی می‌کنین. خاک توو سرتون که بلت نیستن خشنگ مدیریت کنین که نه سیخ بسوزه نه کباب!

یکی از کارشناسان خودخوانده که این روزها عین قارچ، آب و کود نداده از زمین سبز می‌شن، دربارهٔ معنی مدیریت گفت: "اصطلاح مدیریت که این روزها باب شده، همون اختلاسه مَدیریت شده است. به این معنی که آدم یخته از سرش بخوره و یخته از تهش تا یهوکی تموم نشه!"

او در پاسخ به پرسشی در این باره که مگه طرف مقابل چی کار می‌کنه، گفت: "طرف مقابل، قربونش برم، خیلی راحته و کار را پیچیده نمی‌کنه که بعد بخوان بفهمن چطوری و از کجا خوردن و بردن و غیره و ذلک... همون اول می‌ریزن، پسر خاله و پسر خان باجی و پسر باجناق و خاله زاده و عمه زاده و ... کلهم رو یک باره دو لپی می‌خورن تا شفافیت کامل رعایت بشه. مثلا در پروژهٔ هفته تپه، از همون سر اولین تپه، معلومه کی خورده، کی برده، کی چاپیده، کی ریده..!



وزیر تعاون: کاهش حوادث ناشی از کار



محمد شریعتمداری در همایش بین الخودمونی مزایای بی‌کاری اعلام کرد: فایدهٔ بی‌کاری، یکیش همین که حوادث ناشی از کار ۱۵ درصد کاهش پیدا کرده...

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، او در پاسخ به سئوالی که چرا با وجود گسترش نود درصدی بی‌کاری، حوادث ناشی از کار فقط ۱۵ درصد کاهش یافته، گفت: "خب، متاسفانه، دوستان بی‌کار همکاری نمی‌کنن. آدم بعد که بی‌کار شد، باید خوش باشه، عشق و حال کنه، نه این که بره افسرده بشه، بعدش خدای نکرده، مرتکب معصیتی مثلِ خودکشی بشه. اگر دوستان بی‌کار کمی رعایت کنن، حوادث ناشی از بی‌کاری هم کاهش خواهد یافت."

"کولبری و سوخت‌بری در شأن مردم ایران نیست"، اما زوربری هست!

رئیس جمهوری در شورای اقتصاد اعلام کرد: "کولبری و سوخت‌بری در شأن مردم ایران نیست." در عوض، زوربری هست.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، پس از اعلام حدود و ثغور شأن مردم ایران مقرر شد که مجموعه‌ای از این حدود و ثغورها اعلام شود تا مردم بفهمند از این پس، شأن آن‌ها چیست و کجاست و چقدره..!

به این منظور، شورای عالی تعیین شأنیت ملت ایران، با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: " موارد ناسازگاری شأنیت ملت ایران اعلام شد: در رأس همهٔ این موارد، طبق فرمایش رئیس‌جمهوری محترم، کولبری و سوخت‌بری است. به



این منظور برای جایگزینی کولبری و سوخت‌بری، مقرر شد که مواردی مثل زوربری جایگزین شود. مثلا زوربری از بیت المال که مقرر شد از این پس، به جای کلمهٔ عربی و مأنوس اختلاس، استفاده شود. هم شیک است و هم جنبهٔ بدی ندارد. زوربری است دیگر! باقی موارد، به تدریج اعلام خواهد شد."

کرونا: مقدم میهمانان نوروزی را گرامی می‌داریم!

ستاد برنامه‌ریزی برای شیوع کرونا اعلام کرد: ویروس کرونا مقدم میهمانان نوروزی را گرامی می‌دارد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این ستاد که با تلاش جمعی از ویروس‌های خوش ذوق کرونا راه اندازی شده است، با صدور بیانیه‌ای، ضمن خیر مقدم به میهمانان نوروزی تاکید کرد: «برای میهمانان عزیز نوروزی همه گونه تمهیداتی اعم از محل اقامت ابدی و وسایل ذهاب بدون ایاب به جهان باقی فراهم شده است.»

در این بیانیه خاطرنشان شده است که میهمانان عزیز «هر قدر کمتر رعایت کنند، بیشتر خوش خواهد گذشت و اصلا در پی رعایت موازین بهداشتی نباشید. ویروس‌های دست اندر کار خدمت بی‌شائبه به شما، به جای شما، همه موارد لازم را برای ابتلای آسان و سریع را زمینه سازی کرده و کلا برین حالشو ببرین!»



الگوی قالیباف، برای ازدواج آسان جوانان

رئیس مجلس اعلام کرد که کارهای مهمی برای تسهیل ازدواج جوانان در دست اقدام است.



به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از کارشناسان که از سر بی‌کاری در حال شمردن انگشتانش بود تا خدای نکرده کم نشده باشند، در این باره گفت: "لطفا اسم منو نبرین!"

خبرنگار ما ضمن تاکید بر این که " آخه نکبت اسم تو رو می‌خوایم چی کار" از او پرسید: " به نظر شما آقای قالیباف چه کارهای مهمی را برای ازدواج آسان جوانان در نظر دارد."

او گفت: " البته بندهٔ حقیر خیلی کمتر از آن هستم که از من نظری پرسیده شود (واقعا!) اما فکر می‌کنم الگوی خود جناب قالیباف بسیار بهتر است. یعنی ایشون، هم سردار هستند و هم خلبان و هم دکتر و هم کلی کار دیگه... اگه به جوانان یاد بدن که هم با منیژ باشند و هم با فری و هم با فریبا و کلی دیگه... هم تعدد زوجات مد نظر شرع انجام خواهد شد و هم تعدد گریل فرند مد نظر جماعت فوکول!"

خبرنگار ما هنوز در قرنطینهٔ همسرش در انباری به سر می‌رود و قرار است بعد از نوشتن هزار تا جملهٔ «من غلط کردم این پیشنهاد رو شنیدم» به طور مشروط برای ایاب و ذهاب بین دستشویی و انبار آزاد شود.



گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

– استاد امروز اومدم تا مچ شما را در یکی از تحلیل‌هاتون بگیرم.

• لابد دربارهٔ روابط آمریکا و عربستان سعودی!

– از کجا فهمیدین؟

• از اون جایی که می‌بینم از هول حلیم داری با کله می‌ری تو دیگ!

– کدوم هول حلیم! مگه نمی‌بینین که بایدن، چطور رو سر سعودی‌ها هوار شده و داره براشون خط و نشون می‌کشه؟

• از بنی بشر، خیلی عجیبه که این طور سطحی و آب دوغ خیاری تحلیل کنه؟ خیلی عجیبه؟

– لابد از خر جماعت می‌شه انتظار داشت که تحلیل‌های عمیق ارائه بده!

• فعلا که تو اومدی سراغ من، نه من سراغ تو! اگه در میون همجنس‌هات کسی بود که تحلیل درست و حسابی ارائه بده، قطعا حالا تو این جا نبودی! شماها فقط بلدین که طرفدار کسی بشین و بعد تحلیل‌هاتون رو براش «در بیارین!»

– حالا قاطی نکنین! می‌بینین که آمریکا، خواستار انحلال نیروهای واکنش سریع عربستان شده و بعدش هم برای محمد بن سلمان خط و نشون کشیده و می‌خواد جنگ یمن رو تموم کنه!

• صبر کن! صبر کن! جای نفس کشیدن هم برای خودت بذار..! بذار این بار من ازت سئوال کنم و تو جواب بده!

– بفرمایین!

• نیروهای واکنش سریع عربستان سعودی، اسمشون چیه؟ تابع کدوم لشکر یا دپارتمانی هستن؟ کی اسمشون رو شنیده یا اصلا عکسی ازشون دیده؟

– من که برای اولین باره چنین عنوانی را می‌شنوم. نمی‌شه اسمشون باشه نیروهای واکنش سریع؟

• چرا می‌شه؟ گرچه من تا حالا نشنیدم. خب! کجا دیدی نوشته باشن نیروهای واکنش سریع عربستان سعودی؟ مثلا در مانوری؟ عملیاتی؟

– من که ندیدم!

• راستش نه توی آدم و نه من خر و نه خود سعودی‌ها تا حالا کسی چنین نیروهایی رو ندیده! قرار بود نیروهای واکنش سریع سپر جزیره برای شورای همکاری خلیج فارس تاسیس بشن که نشد!

– یعنی! طبق فرمایش شما... این‌ها احتمالا نوعی فیلمه، برای این که نشون بدن دارن با عربستان برخورد می‌کنن.

• من نگفتم احتمالا! بنده عرض کردم: قطعا سیاه بازیه؟ بچه آدم..!

– خب چرا آخه؟

• ساده است! چون قراره نیروهای شبه نظامی واقعی مثل نیروهای شبه نظامی حوثی منحل بشن و در مقابل عربستان هم واکنش مشابه نشون بده. یعنی کشک!

– یمنی‌ها هم قاقن و خیلی راحت می‌پذیرن!؟

• قرار نیست یمنی بپذیره! قراره تبلیغات راه بندازن که مثلا ما بی‌طرفیم. مگه همین حالا خودت ورجه وورجه نمی‌کردی؟

– سر کوفت‌ها شروع شد!

• نترس امروز حالم خوبه! پس از مدت‌ها خشکه‌خوری، کمی یونجهٔ تازه برامون ریختن...

– تحریمم! تو این زمستونی از کجا یونجهٔ تازه برات بیاریم؟ برخوردشون با محمد بن سلمان و انتشار گزارش محرمانه... پس این‌ها چی می‌شه؟

• راست می‌گی ها!؟ خیلی گزارش محرمانه بود. هیچ کس چیزی درباره‌اش نمی‌دونست. تو می دونستی ؟

– راستش آره! همه‌اش را از قبل می‌دونستم. یعنی ترکیه صادر کرد و بعد هم کلی شبکهٔ خبری...

• خب حالا قراره با محمد بن سلمان چی کار کنن؟

– هیچی، یعنی گفتن روال ما این نیست که با مقام‌های رسمی و گاهی غیر رسمی کشورهایی که رابطه داریم، برخورد کنیم!

• روالشون این نبوده؟

– چرا خب! چند باری برخورد کردن!

• خب!؟

– هیچی دیگه! ولی یمن چی؟ دارن جنگ رو تموم می‌کنن!

• الان جنگ تموم شده؟ یا آتیش بس شده؟ یا از شدتش کم شده؟

– نه! یعنی یه جایی خوندم جنگ مأرب بزرگترین جنگ در طول شش سال جنگ یمنه!

• نتیجهٔ اخلاقی این که؟ حوثی‌ها از کوه و کمر ریختن میون دشت و دارن آتیش به پا می‌کنن و بهترین کار برای یک متحد خوب چیه؟

– اینه که با علم کردن مذاکره و صلح و مثلا مجازات عربستان به سبب پروندهٔ خاشقچی، به دادش برسه.

• البته این همه‌اش نیست. اما تقریبا لپ کلام گفته شد.

– استاد ما باز کنف شدیم!

• اشکال نداره... این اولین بارت نیست. حالا تا رفقا ته یونجه‌ها رو در نیاوردن، می‌ذاری برم یه کمی یونجه بزنم به بدن؟ به قول تو در این شرایط تحریم، کجا دیگه یونجه به ما خرهای این مملکت می‌رسه؟ لابد یونجهٔ سال دیگه هم برای الاغ‌های عراق و افغانستان پیش فروش شده!

– برو استاد برو! خوانندگان ارجمند، این هم از مصاحبهٔ این ماه ما.... تا ماه دیگر و شمارهٔ دیگر! خدافز!

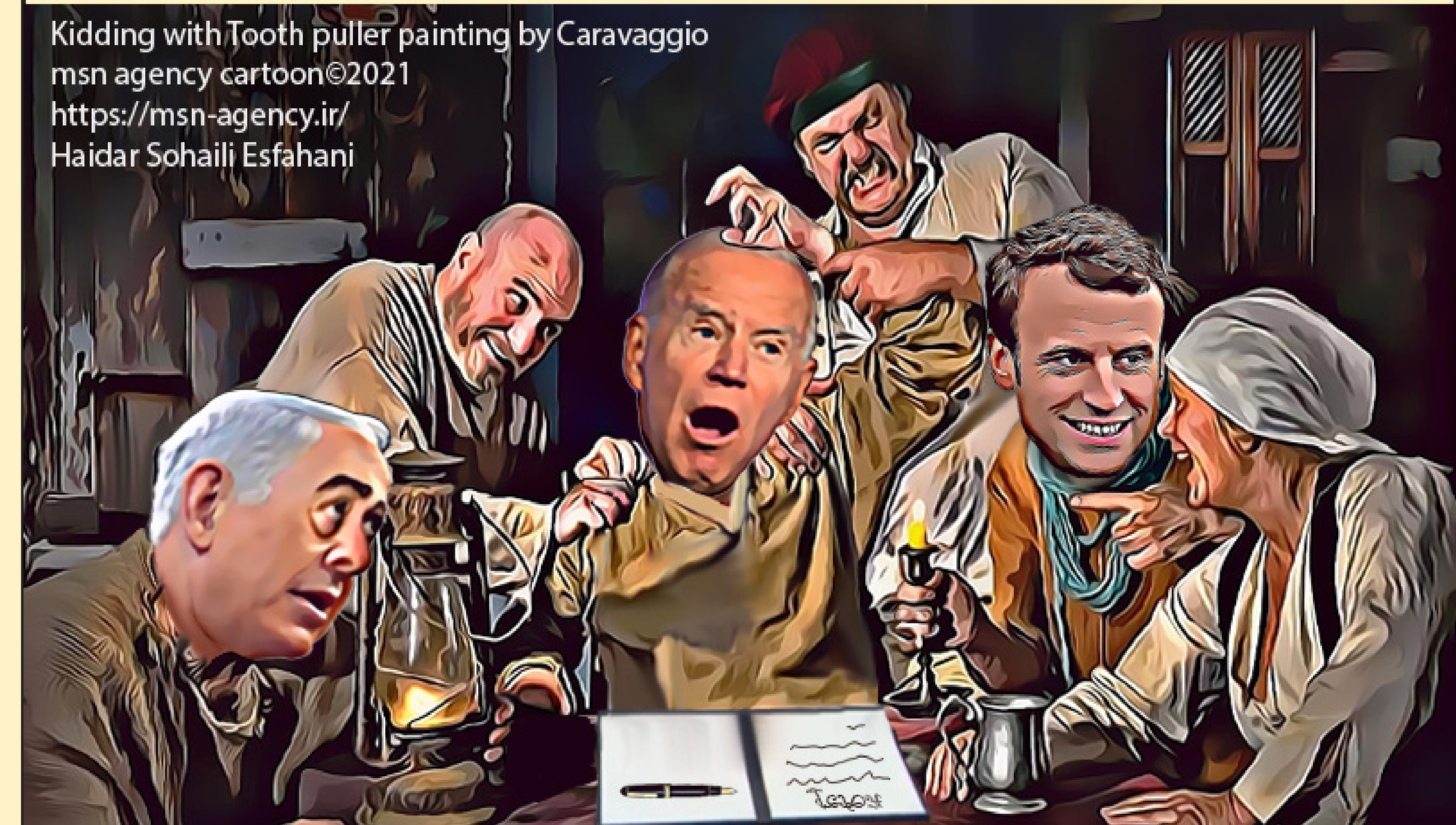






ظریف: جدیت لیست کابینه منسوب به من همان اندازه است که یک کابینه از شخصیتهای کارتونی در همین فضای مجازی منتشر شده بود.

کارتون های مُلانصرالدین



msn agency cartoon©2021
https://msn-agency.ir/
Haidar Sohaili Esfahani

Biden

Thank you Mr. President!
Thank you a lot..!

Yemen

شنیدی!؟

- شنیدی امام جمعهٔ مشد چی گفته؟

● لابد گفته بِچه مِشَد شنا بِلَد...

- نه جدی!

● ببیـن مـن کل جدیاتم مربـوط بـه عیـالات متحـده می شـه !

- وای..! یعنی آمریکا..!

● نـه بابـا، عیالـم و مامانـش و مامانـم کـه بـا هـم ضـد مـن بدبخت متحـد شـدن و مـن هـم اسمشـونو گذاشـتم عیـالات متحـده!

- مـزه نریـز دیگـه! جنـاب علـم الهـدی حـرف بسـیار مهمـی زدن..!

● اون دیگه کیه؟

- امام جمعهٔ مشهد..!

● ها..! گفتی...حالا چی گفته؟

- گفتـه کـه ایشـون شـنیدن زن‌هـا و شـوهرها تـوو خونـه همدیگـه رو بـا اسـم کوچیـک صـدا می‌کـنن!

● یـا قمـر بنـی هاشـم! راسـت می‌گـی؟ اون کـدوم پدرنامردیـه کـه زنشـو بـا اسـم کوچیـک صـدا می‌کنـه؟

- چـه می‌دونـم!؟ ببینـم مگـه تـو زنتـو بـا چـه اسـمی صـدا می‌کنـی؟

● بـا اسـم بـزرگ.. نـه فقط ایشـونو، همـهٔ عیـالات متحـده را بـا اسـم بـزرگ صـدا می‌کنـم.

- اسم بزرگ دیگه چی چیه؟

● ببیـن! هـر وقـت می‌خـوام زنمـو صـدا بکنـم، میگـم: خانـوم رئیـس!

- مگه از جونت سیر شدی؟

● همیـن دیگـه! ایشـون هـم همیشـه بـا کفگیـر سـر و کلـه‌اش پیـدا می‌شـه و همـه‌اش می‌پرسـه: چـی گفتـی؟

- بابـا تـو دیگـه چـه جیگـری داری؟ بعـد چـی جـواب مـی‌دی؟

● مـن هـم می‌گـم: عـرض کـردم سـرور گرامـی، عزیـزم دل بـرادر... و از ایـن جـور چیزهـا!

- هـا! فهمیـدم کـه عرضـه‌ات زود تـه می‌کشـه... باقـی رو چـی صـدا می‌کنـی؟

● باقـی قانـون خاصـی نـدارن. مثلا اگـه خانـوم والـده باشـن کـه تـا مـی‌آد تـوو، یـه نیـگا می‌کنـم تـا ببینـم از قبـل پـر شـده یـا نـه... اگـه پـر شـده کـه می‌گـم: یـا ابوالفـرز! اگـه نـه کـه فقـط می‌گـم سـلام!

- فقط سلام؟ اسم مامانت فقط سلامه؟

● راسـتش اسـم کوچیکـش رو بلـد نیسـتم. یعنـی هیـچ وقـت بمـون نگفتـه. هـر وقـت هـم لازم بـوده، گفتـه بدیـن خـودم می‌نویسـم. دو کلاسـی سـوات داره!

- منو بگو! همیشه اسم زنمو صدا می‌کنم: نسترن!

● یا قمر بنی هاشم! واقعا..!

- خیلی بده نه؟

● نع!

- مسخره شو درآوردی! بلاخره بده یا نه؟

● خب نه دیگه! زنته با اسم کوچیک صداش می‌کنی.

- آخه مشکل این نیست که...

● پس مشکل چیه؟

- آخه نسترن اسم خودش نیست که...

● پس اسم کیه؟

- وای نگـو نگـو کـه دلـم آتیـش می‌گیـره... کیـس قبلـی بـود کـه هـر چـه کـردم نشـد کـه نشـد! چـه جیگـری بـود!

● ای بی‌چاره! تازه فهمیدم منظورش چیه؟

- خب منظورش چیه؟ به من هم بگو!

● بی‌چـاره داره نصیحتمـون می‌کنـه کـه بی‌خیـال اسـم کوچیـک بشـین تـا مبـادا سـوتی بدیـن! آخـه آدم کـه همیشـه حواسـش نیسـت کـه کیـو صـدا بزنـه. یهـو یکیـش نسـرین، یکیـش نسـترنه، یکیـش روزیتاسـت، یکیـش آزیتاسـت..!

- حالا چرا داری گریه می‌کنی؟

● هیچـی! بایـد بـرم ازش حلالیـت بخـوام! خیلـی پشـت سـرش دری وری گفتـم! تجربیـات گرانبهاشـو در اختیـار مـا گذاشـته، بعـد مـا چـی کار کردیـم؟

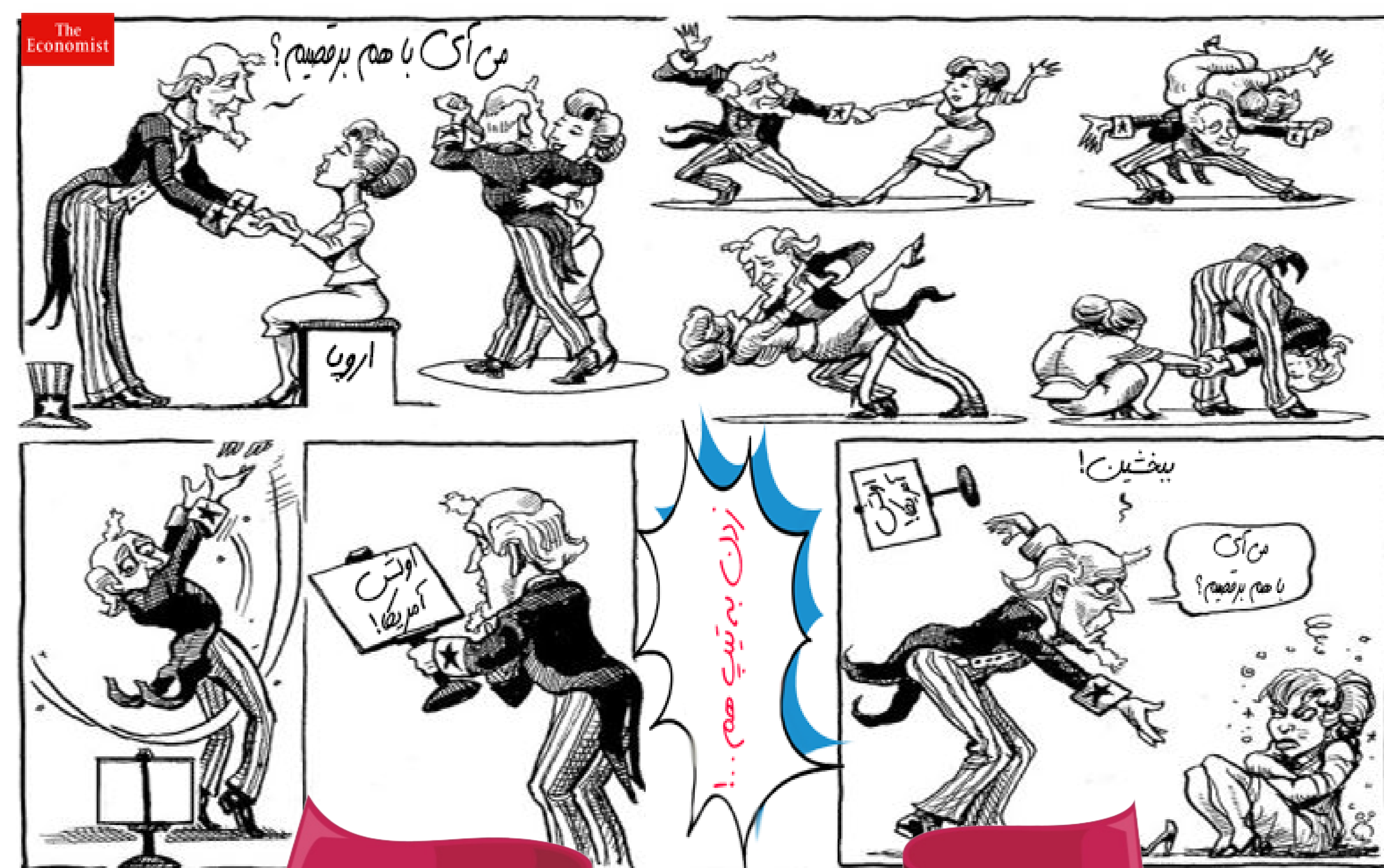
- راستش من هم کم کم داره گریه‌ام می‌گیره!

● مگه تو هم تعدد داف داری؟

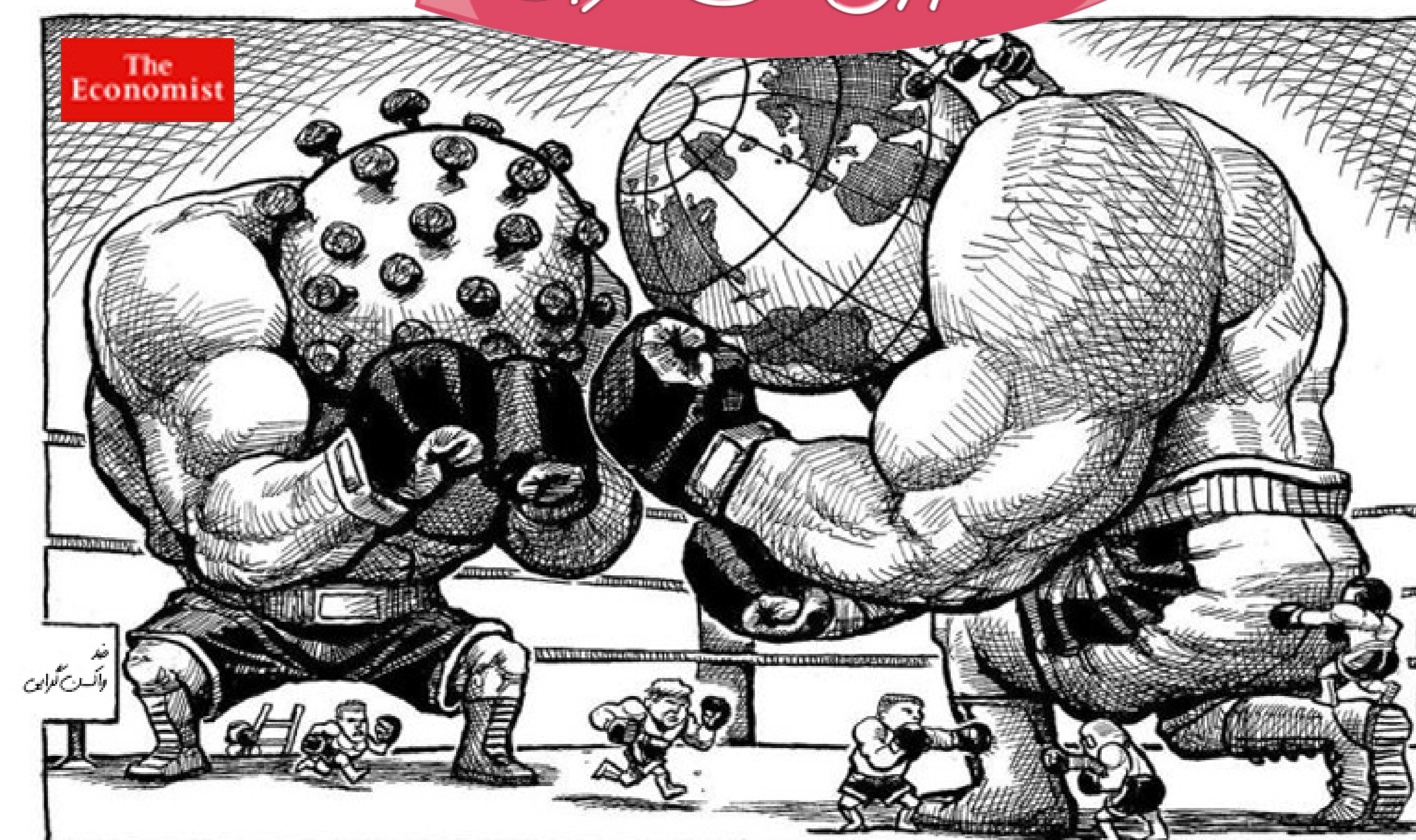
- نـه دیگـه! یعنـی خـاک بـر سـرم... مـردم اونقـده اسـم کوچیـک دورشـون ریختـه کـه گاهـی قاطـی می‌کـنن، اون وخ مـن مونـدم بـا ایـن دو- سـه تـا اسـم بـزرگ کفیـر بـه دسـت!

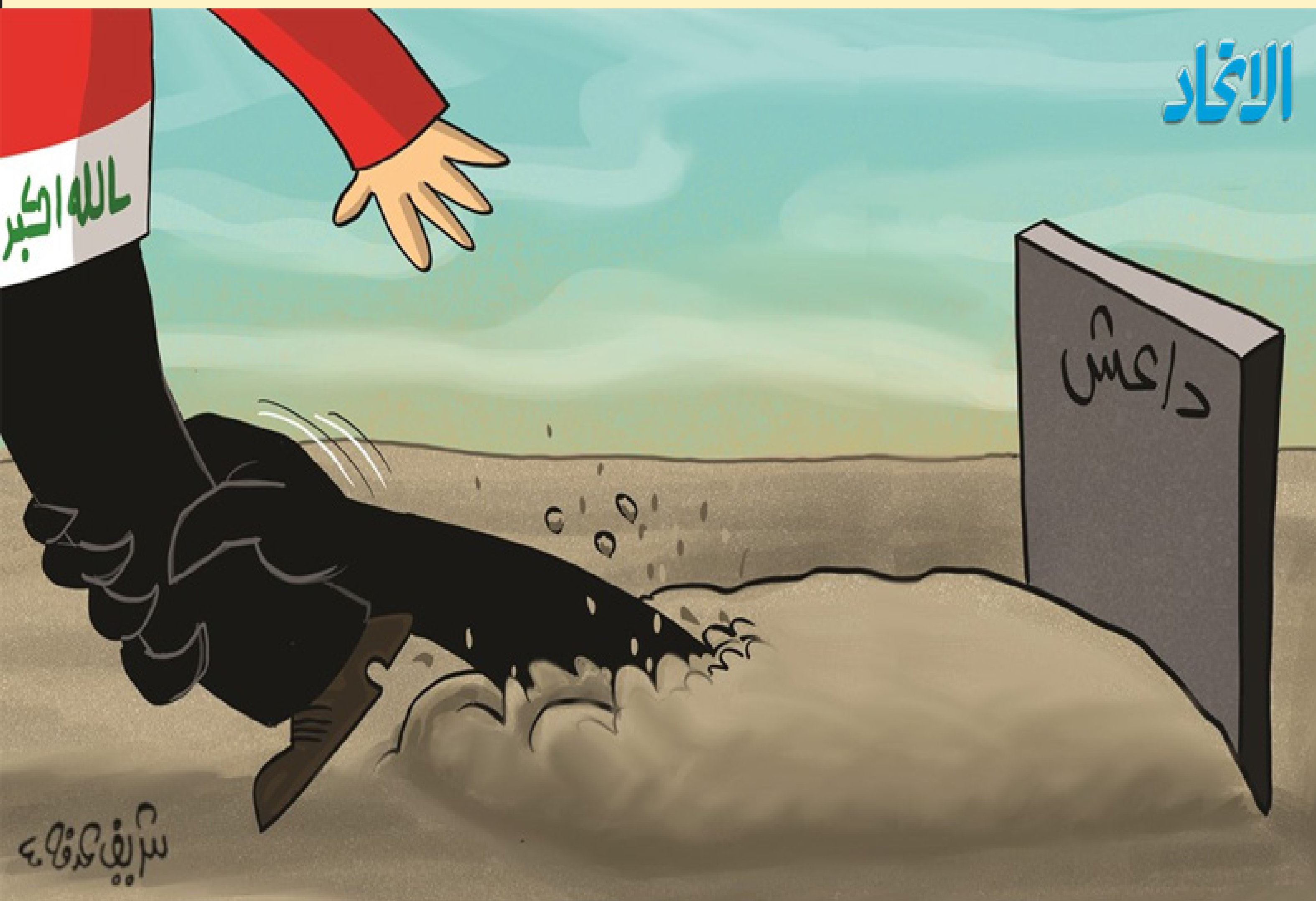


لیت و لفت



کارتون های خارجی







نامهٔ رئیس جمهوری آمریکا به مقام‌های ایرانی

خواستم نامهٔ خودمو با سلام شروع کنم. یکی از مشاوران من که فارسی خوب بلده (خیلی خب، می‌دونم فهمیدین، ایرانیه) به من گفت: شماها اگه از طرف خوشتون نیاد، بهش می‌گین کوفت و سلام!

اصلا بی‌خیال تعارف و احوال پرسی، خواستم نامهٔ پوست کنده و واضح و رک و راست براتون بنویسم و در یک کلام بهتون بگم: بنده نه می‌تونم و نه اگه بتونم، جرات دارم که به این معاهدهٔ کذایی شما برگردم. خلاص!

نه واقعا، از این که خیلی راحت و مشتی، واقعیت را همون اول بهتون گفتم، خوشتون نیومد؟

آقا به پیر، به پیغمبر، بنده اگه از اول قصدم را برای برگشتن به برجام، خیلی محکم می‌گفتم اصلا نمی‌ذاشتن من رئیس‌جمهوری بشم. حالا هم شما برای چهار سال آینده، باید اون خپل مسخره را تحمل می‌کردین و هر روز تنتون بلرزه که امروز یا فردا، بهتون حمله می‌کنه.

بهش می‌گن سگ زرد کاخ سفید! قلاده‌اش را هم داده بودن، دست نتانیاهو و اون برای حملهٔ مفتی به ایران، حاضر بود، چیزش را بده، یعنی خیلی چیزهاشو! منظورم دار و ندارشو... چی می‌دونم!

بابا یه مذاکره است! مثل اولین آمپول می‌مونه. بچه اولش می‌ترسه، بعدش هم دردش می‌آد و آخرش هم آمپول را زده و بستنی به دست نشسته، اشکاشو پاک می‌کنه. خلاص! تازه! سفارش می‌کنم یواش بزنن! به همین راحتی..!

شماها را از مذاکره ترسوندن به خدا! اصلا ترس نداره... یادتون می‌آد پنج سال پیش، چقدر بالا و پایین پریدین و آخرش هم توافقنامهٔ خوبی بین ما بسته شد که شما هم خوش حال شدین. من و باراک هم خیلی خوش حال شدیم، تا این که این مردک نتانیاهو همه چیز را خراب کرد.

می‌دونم حالا دیگه دارین منو مسخره می‌کنین. بعله! قبول دارم! هممون شدیم مترسک سر جالیز و این بنیامین بی‌شعور، عین موش صحرایی افتاده به جون محصولاتمون، اما چی کار کنم؟ شما بگین؟ من هم بدبختم! عمری تلاش کردم تا بشم «مستر پریزیدنت آمریکا»! نشدم، نشدم، عدل همین حالا رئیس جمهوری آمریکا شدم. حالا که همه فهمیدن، «مستر پریزیدنت یعنی قاق!»

اینقده که این زنیکه معاونم، کاملا هریس رو می‌گم، با پست و مقامش حال کرده، من رئیس‌جمهوری حال نکردم. یعنی می‌گین چی کار کنم؟ ها؟ عین بز سرم را بندازم و بیانم تو برجام، تا کنگرهٔ آمریکا بشه محل جنگ گلادیاتورها..؟ همین رو می‌خواین؟ من کلی کار دارم. مملکت، پشمکیه، اصلا هیچی به هیچیه؟

خدا خیر بده به کرونا!

همه چیز را بردم پشت کرونا قایم کردم. دو سال هم دو ساله! بذار کمی اوضاع راس و ریس بشه، بعدش خدا کریمه!

مسخره کنین! حرف بزنین! بگین آمریکا حیثیت نداره و غیره و غیره، آقا من نمی‌تونم برگردم برجام! خود دانید! دست من که نیست به خدا... من پیرمرد را نچزونین. من که ترامپ نیستم که بخوام با شما شو راه بندازم و بعدش هم هیچی به هیچی!

به همون حضرت عباس خودتون که شنیدیم ازش می‌ترسین، یه مذاکرهٔ مامانیه! با هم می‌خندیم! شماها از اون جوک‌های ایرانیتون تعریف می‌کنین. بعد کمی جدی می‌شه و چند تا پیشنهاد کوچولو هم براتون دارم. قبول می‌کنین و باقیش هم با من!

مثلا این موشک‌های مسخرهٔ دودکن، پر سر و صدا را به حداقل می‌رسونین... اونقدر که مثلا به اسرائیل نرسه. چی کار دارین تا اون جا برسه؟ یهو زدین و اشتباهی افتاد توو خونهٔ فلسطینی‌ها! تازه وقتی ما با هم توافق کنیم که این موشک‌ها بدردتون نمی‌خوره... می‌شن مایهٔ دردسر! جاگیرن... نمی‌دونم، برای جارو کردن هی باید جابه جاشون کنین. خدای نکرده توو همین جارو کردن‌ها، یهوکی یکیشون منفجر شد. می‌خواین چه خاکی به سر کنین؟

می‌بینین! اولین آمپول زده شد. درد داشت؟ نع..! خب می‌ریم سر آمپول بعدی!

من خیلی ناراحتم که شما وقتتون رو در سوریه و عراق و یمن و نمی‌دونم این جور جاها حرووم می‌کنین. اصلا شتر دیدین، ندیدین! خودمون از طرف شما، اوضاع اون جاها را سر و سامون می‌دیم. ما هستیم، موساد هست. اینتلجنت سرویس هست و...

خب به میمنت و خوشی، آمپول بعدی هم زده شد.



قبول دارم این یکی، یه کم درد داره. من هم وقتی می‌بینم به عنوان «مستر پریزیدنت» باید این بنیامین مسخره حرف شنویی داشته باشم، خیلی بهم زور می‌آد. اما چه می‌شه کرد؟ وقتی به سن من برسین، می‌فهمین که باید همراهی کرد. باید یه چیزایی را ندید!

یه شعر انگلیسی هست که ترجمهٔ فارسیش می‌شه:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت، با دشمنان مدارا

دیگه داره آمپول‌ها تموم می‌شه. یه چند تایی مونده!

خب می‌دونین، ما چند تایی دوستان خیلی خیلی خوب در منطقهٔ شما داریم. اسرائیل را که همه می‌دونن، شما هم می‌دونین. یه کشور ناز نازی کوچولو موچولوه. قبول کنین که بی‌دفاعه! اونقدر بی‌دفاع که اگه مردم منطقهٔ شما بخوان فاضلابشون را در اسرائیل رها کنن، این کشور غرق می‌شه و می‌ره رد کارش... کی بشه خدا!؟

راستش رفتارهاش کمی عجیبه! خب، زیاد اهمیتی نمی‌ده که منشور سازمان ملل چی می‌گه. یا مثلا چون همه‌اش درگیر جنگ بوده، اصلا وقت نکرده، کنوانسیون‌های ژنو را مطالعه کنه. قبول کنین این یکی دیگه تقصیر شماهاست. جو بدی درست کردین و اجازه ندادین که این بچه تربیت بشه. البته هنوز دیر نشده.

باید با محبت‌های بی‌شائبه و همیشگی، کاری کنیم که بفهمه عشق و محبت هم هست! متاسفانه، جز ما آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها و چندتایی کشور عرب و ژاپنی‌ها و کره‌ای‌ها و استرالیایی‌ها و کانادایی‌ها و ... بقیه حاضر نیستن که رفتارهای این بچه را تحمل کنن. آخه چرا!؟

خصوصا شما! اصلا اجازه نمی‌دین که ما وقت کنیم، این بچه را تربیت کنیم.

یکی دیگه همین عربستان سعودی! مشتری دائم ماست. شما خودتون می‌گین که کاسب حبیب خداست! اگه ما عربستان را بخوایم بچزونیم و شلوغش کنیم، این پوتین نامرد دندون تیز کرده تا کلش را با هم قورت بده. جواب بچه‌های کوچولوی آمریکایی را که نمی‌تونن هر روز هات داگ داغ بخورن، کی می‌ده، ها؟

بلاخره ما باید از یه جایی پول جور کنیم.

شماها هی می‌رین سر به سرشون می‌ذارین و از همه مهمتر، به همه می‌فهمونین که اسلحهٔ ما، هر قدر هم پیشرفته باشن، واسهٔ این آدم‌های بی‌مصرف، به دردنخورن. چون خودشون یه مشت بی‌مصرفِ تن لش بی‌سواد هستن.

واقعا باید همه جا حرف حق را گفت؟ واقعا!؟ لزومی داره؟ گاهی هم می‌خوان پهلوان بازی در بیارن و ما وانمود می‌کنیم که اون‌ها قوی هستن و شما هم می‌تونین با لبخندی به اون‌ها نگاه کنین و گاهی بگین که وای که عربستان چقده قویه، ما ازش می‌ترسیم! من هم باشون صحبت می‌کنم که از این جنس‌ها که تولید می‌کنین، بخرن! این جوری هم خیلی خوبه، چون جنس چینی وارد نمی‌کنن.

وای چقدر خوب، ما داریم به تفاهم می‌رسیم.

البته گفته بودن که دربارهٔ اپوزیسیون هم با شما صحبت بکنم و امتیازاتی واسهٔ اون‌ها بگیرم که اون هم زیاد مهم نیست. شاید بشه بعد از رسیدن به تفاهم، دربارهٔ اون‌ها راحت‌تر توافق کرد. مثلا کفن و دفن آبرومندانه هم طبق قانون، جزو حقوق شهروندیه. بلاخره، مرگ حقه! این شتریه که بلاخره، در خونهٔ همه می‌شینه. من پیرمرد هم کم‌کم باید منتظر این اتفاق باشم.

در این نامه، نمی‌خوام دربارهٔ همهٔ آمپول‌ها با شما صحبت کنم. موقع مذاکره، همشو می‌بینین!

اما از من پیرمرد بشنوین که هر چی زندگی را سخت بگیرین، زندگی بهتون بیشتر سخت می‌گیره. هر چی آدم دست و پاشو بیشتر جمع کنه، زندگی راحت‌تره. کافیه به تاریختون نگاه کنین تا ببینین وقتی خیلی بزرگ بودین، زندگیتون راحت نبود. همه‌اش جنگ با یونان، با روم و ... اما اگه کوچولو باشین، زندگی خیلی قشنگ می‌شه. مثلا خیلی از شهروندان شما، آرزوی زندگی قطری‌ها رو دارن. می‌بینین چقدر زندگی راحت و خوبی دارن!

کم‌کم باید فراموش کنین که روزگاری امپراطوری بزرگی بودین. این افکار، اصلا برای روابط ما با شما، خوب نیست. متوجه هستین که...

به امید مذاکره‌ای خوب و سازنده

جو بایدن

خبرهای خارجه

بندر بن سلطان: خودتون جنایتکارین، اووخ به ما گیر می‌دین!؟

بندر بن سلطان (ربطی به بندر عباس خودمون نداره، یه بندر دیگه اس!) اعلام کرد: کلی از جنایت‌های دنیا را آمریکا مرتکب می‌شه، اووخ به ما گیر می‌ده!

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این بندر که قبلا رئیس سازمان اطلاعات عربستان سعودی بود و رفیق فابریک جورج بوش، رئیس جمهوری خیلی قبلنای آمریکا، برای جو بایدن قاطی کرد و گفت: "خودوتون و خودمون، چقده با هم جنایت کردیم؟ اما بیشترشو شماها کردین. اووخ به ما گیر می‌دین،



نامردا!؟"

او در پاسخ به پرسش خبرنگار ما دربارهٔ علت گیر دادن آمریکا به عربستان، گفت: "از سر کود سوزی!" خبرنگار ما گفت: "منظورتون همون حسادته دیگه!"

این بندر سعودی گفت: "بی‌خود کلاس نذار! کودسوزیه دیگه! می‌بینن که ما روش‌های پیچیده به کار می‌بریم و خودشون سوار اسب می‌شن و کابوی بازی در می‌آرن..!"

خبرنگار ما گفت: سلطان‌زا، دلبندم اون که مال تو فیلم‌هاست، بدبختا، حالا دیگه ناو هواپیمابر دارن! تازه‌شم! با اره برقی وسط استانبول، ملت رو تیکه تیکه کردین، بعد اسمشو می‌ذارین روش‌های پیچیده!؟"

این بندر خاطرنشان کرد: "کوا؟ کجا!؟ تو اصلا راس یه سر دست به من نشون بده که گفته باشن، مال خاشوقچیه! اصلا تو ثابت کن که همچی آدمی بوده؟ تمیز و خوشگل، کلا پاکش کردیم و حالا معلوم نیست، توو معدهٔ کدوم کوسه اس!"

خبرنگار ما بس که متقاعد شد، تا همین نیم ساعتی پیش، هر ده دقیقه می‌رفت خلا، گلاب پاشون کنه!

درخواست افزایش حقوق، در پی درخواست دبیر کل ناتو



در پی درخواست دبیر کل ناتو، برای اتحاد غرب ضد چین، کارمندان غربی دست جمعی درخواست افزایش حقوق پیش از موعد کردند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، ینس استولتنبرگ، خواستار اتحاد اروپا و آمریکا، برای مقابله با چین شد. در پی این درخواست، کارمندان بسیاری از ادارات آمریکا و اروپا، خواستار افزایش حقوق حداقل دو برابری شدند، چون به گفتهٔ این کارمندان، تنها راه گستردهٔ چین، تحریم گستردهٔ کالاهای چینی است که بهای این کالاها اقلا نصف کالاهای آمریکایی و اروپایی است.

هماهنگی اسرائیل و بحرین برای مقابله با ایران



نخست وزیر اسرائیل برای مقابله با ایران، تلفنی با پادشاه بحرین گفتگو کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، هنوز اطلاعاتی دربارهٔ مفاد این تماس منتشر نشده است و حتی پادشاه بحرین نمی‌داند که منظور نخست وزیر اسرائیل چیست.

یکی از منابعی که ما را به جون ننه و بابایمان قسم داد تا اسمش را نبریم، خاطرنشان کرد که بلافاصله، پس از پایان تماس، حمد بن عیسی آل خلیفه، از زنش پرسید: این منظورش چیه که هی تماس می‌گیره تا در برابر ایران متحد بشیم؟ زنش پاسخ داد: شاید می‌خواد خواهرش را بهت بده!

کارشناسان حوزه‌های مختلف، دربارهٔ هدف اصلی نتانیاهو در این تماس مانده‌اند گیج که این آقا چه منظوری داره؟ خود کارشناسان بحرینی، به پادشاهشان اطمینان داده‌اند که نه بابا، به دلت بد راه نده! این بابا هیچ منظوری نداره. بگیر بخواب!

منبعی که ما را به جون ننه بابایمان قسم داد تا اسمش را نبریم، گفت: این روزها شیخ حمد خارش شدید گرفته و دکترها می‌گویند مال اضطراب زیادیه. بی‌چاره وسواس گرفته که اگر نتانیاهو جدا قصد اتحاد با بحرین را برای مقابله با ایران دارد، او دقیقا باید چه کار کند؟

خصوصا که به زنش گفته: عجیب گهی خوردیم به این بابا رو دادیم. اگه این بابا ما را به فنا ندهد، باید عگالمان را بالا بیندازیم. عگال، همان چیزی است که رو سرش گذاشته. برین عکسش را ببینید!



ترونیکا اعلام کرد: هر کاری می‌کنیم برجام از پایمان جدا نمی‌شود!

سه کشور اروپایی آلمان، انگلستان و فرانسه، با صدور بیانیهٔ مشترکی اعلام کردند که به برجام پای بند هستند و هر کاری می‌کنند، به پایشان چسبیده و جدا نمی‌شود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، ترونیکا تاکید کرد که از رفتار ایران که به تعهداتش در برجام پای بند نیست، خیلی ناراحت است و از ایران خواست که پایش را به برجام ببندد یا کلیدش را به آن‌ها بدهند تا جدایش کنند.

در این بیانیه آمده است: "لاشی! خودت پاتو باز کردی و داری همه جا می‌ری، بعد به ما که رسید پامونو بند برجام کردی. یا برجامو به پات ببند. یا کلیدش را بده تا ما از هم پامون جدا کنیم.

شایان گفتن است که اعضای برجام، از آن به عنوان یک خلخال قشنگ استفاده می‌کنند، اما مدتی است که از مد افتاده و آن‌ها می‌خواهند یک چیز قشنگ دیگر به پایشان ببندند، اما ایران نمی‌گذارد.

در پایان این گزارش، سه وزیر امور خارجهٔ ترونیکا تاکید کردند: "خعلی نامردی!"

اردوغان: تحریم‌های ایران را بردارید، بابا مردیم از گشنگی!

رئیس‌جمهوری ترکیه اعلام کرد: "پدر سوخته‌ها کی رو دارین تحریم می‌کنین یا ما رو؟"

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، رجب طیب اروغان افزود: "هر بار می‌خواین کاری بکنین که مثلا به ایران ضربه بخوره، یه راس می‌زنین توو پوز ما! کی رو دارین خر می‌کنین؟ یادش به خیر، قبلنا، کلی پول یامفت از ایران می‌اومد می‌زدیم توو رگ، اماحالا چی؟ پدرسوخته‌ها یاد گرفتن روی جنس‌های تولید خودشون می‌نویسند ساخت ترکیه، بعد به خودمون می‌فروشن!"



نشانی‌های خبرگزاری ما روی اینترنت:

خبرگزاری فکاهی مُلانصرالدین

MollaNasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده‌دار است!

http://msn-agency.ir

http://mollanasroddin-magazine.ir

خوشگل الحکایات

در روایـت اسـت کـه چـون اسـتاد فیلسـوفی بـا «معجـزۀ هـزارۀ سـومی» در افتـد، قمـر در عقـرب اسـت و عقـرب بـر رکاب! چـه گفته‌انـد:

بیت

گر دهی رویی به پا انداز خویش
پا نهد بیرون ز جل، گردن فراز
ور ز جل بیرون نهد پایش همو
مر تو را در گونی اندازد، چو غاز

همچنـان روایـت کرده‌انـد کـه روزگاری، اسـتادی را در حکمـت الزمـن مدعـی و در تریـد سـخن بـس سـخی، در سـر افتـاد تـا نوچـه‌ای را چنـان بـال و پـر دهـد کـه نـه گوش دهـر شـنیده باشـد و نـه در اقصـای بحـر، کـس دیـده!

بیت

نوچه‌ای را کرد سلطان زمین
نه به سانش دیده است آن و نه این
آن چنانش برد بر افلاک کو
ریز می‌دیدش چو سیخ انسولین

بـا چرخـش چـرخ روزگار، غـلام بلنـد جـاه را دوران بـه سـر آمـد و آسـمانش بـا زمیـن یکسـان گشـت:

بیت

طالعش دون گشت و غمبادش فزون
آسمانش گشت شام نیلگون



ماند بی چاره به خانه تلخ کام
نوچگی را هم ز کف داد آن غلام

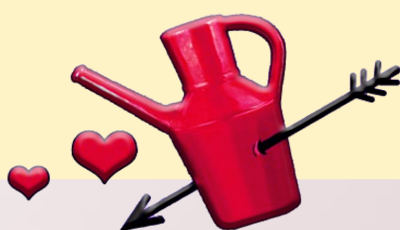
صاحبـش، نوچـه را فرونهـاد و جایـگاه زیرانـدازی را هـم بـه وی نـداد. بی‌چـاره، چنـد صباحـی را بـه امیـد عنایـت مجـدد ذات اقـدس دنـدان بـر جگـر نهـاد، تـا ایـن کـه پرتـوی امیـد از آن چشـم سـپید رخت بربسـت و فـروغ تدبیـر از منـارۀ تکبیـر برافتـاد و غـلام گـردن فـراز کـرد و دهـان را گشـاد کـه

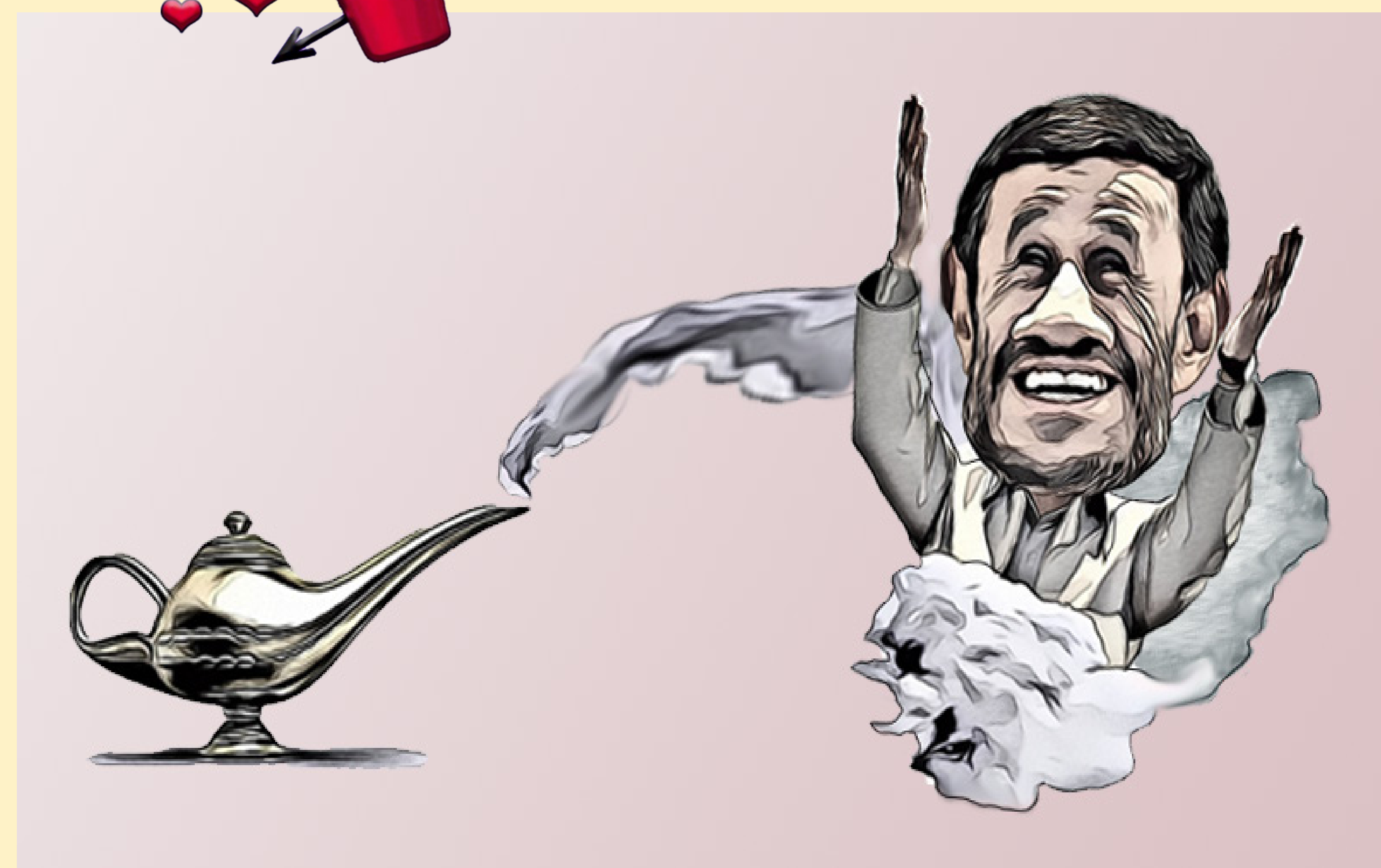
بیت

تو همان بودی که در ادوار دور
نوکر دیگر کسان بودی به زور
بوس می‌دادی دو دست و پایشان
پاک می کردی غبار جایشان
حال گشتی نوکر خصم همان
در پی یک حبه قند و لقمه نان

خواجـۀ خمـوش، زبـان بـه فغـان گشـود و او را چنـد چـون گفـت و زینهـار داد و...

دیگه چی بگم... داستان ادامه دارد!





MollaNasroddin Satire Magazine 28

